

UNPREDICTABLE BUT GOOD

Ferdinando Frega



GILLETTE: پیش‌بینی‌ناپذیر اما خوب

او دو بار زاده شد — یک بار در کالابریا از سر اشتباه، یک بار در آمریکا از سر سرنوشت — و در این میان هر آنچه را لازم داشت تا شایسته هر دو باشد ساخت. سپس گذاشت واقعیت‌ها سخن بگویند، به همان ترتیبی که از راه رسیدند — بی‌تفسیر، بی‌تحلیل، بی‌هیچ صفتی که از پیش در خود حرکات نبود.

پدری پیشاپیش او، با چهل سال راه پیموده. لک‌لکی حواس‌پرت. یازده‌سالگی، یک ساحل، و زنی بی‌لباس زیر. Gillette همچون دانشگاه، همچون خانواده، همچون جنگ. همسری که فقط همان را می‌داند که او برگزید که بداند. سه فرزند — همان سه که همیشه باز می‌گردد. Rosario که روزی او را متهم می‌کند و او با این همه خداحافظی می‌کند. هشتاد کتاب نوشته‌شده بی‌آنکه از کسی اجازه بگیرد. پدری که در آوریل 2025 می‌میرد و هرگز از هل دادنش باز نمی‌ایستد. مردی ترک با یک مرغ ناپلی و تخم‌مرغ‌های از پیش آب‌پز. و در پایان — نه همچون مؤخره بلکه همچون مقصد — شبی آمریکایی، آرامش ابدی، و هیچ‌کس که بتواند فراموشش کند.

با این همه، پشت آن خط موجز، طرحی بزرگ‌تر هست. نه یک زندگی‌نامه — نقشه‌ای اخلاقی. مسیر مردی که انضباط را به زبان بدل کرد، کار را به هویت، حافظه را به معماری. مردی که از میان نظام‌ها گذشت — Gillette، L'Oréal، Procter — همان‌گونه که از میان قاره‌ها می‌گذرید: با همان تیغه، همان ایمان.

زندگی‌اش رشته‌ای از رویدادها نیست. هندسه‌ای از منش است: وظیفه و آزادی، پدر و پسر، تیغه و مهربانی. او جهانی روایی ساخت که در آن هر کتاب پاره‌ای از DNA است، هر واژه یک رمز، هر حرکت یک امضا. و اگر کسی می‌پرسید او بهر استی که بود، پاسخ ساده بود: مردی که می‌دانست چگونه پیش‌بینی‌ناپذیر باشد، اما خوب.

همان‌گونه که پدرش می‌گفت. تنها واژه‌هایی که به حساب می‌آیند.

Nando